روزنامه شرق | instagram:sharghdaily1 | twitter:sharghdaily | youtube:sharghdaily | Telegram:SharghDaily | aparat:tasvirshargh | www.sharghdaily.com

گزارش «شرق» از ضرورت پی‌ریزی طرحی نو بر ساختار کهنه آموزش‌وپرورش:

کلاس‌اولی‌ها راننده‌شدن را به تحصیل ترجیح می‌دهند

مریم‌مختاریان

افت تحصیلی از چالش‌های آشنا برای دانش‌آموزان، والدین و سیستم آموزشی است. پیش‌ازاین بی‌علاقگی به تحصیل و حضور در مدرسه و اهمیت‌ندادن به تکالیف و امتحان‌ها در مقطع ابتدایی آن‌چنان معمول نبود اما در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از کرونا و آموزش آنلاین وضعیت جدیدی پیش آمده. یک معلم پایه ششم می‌گوید بعضی بچه‌ها حتی نمی‌توانند یک جمله از کتاب اجتماعی بگویند. معلمی دیگر می‌گوید گاهی شاید حتی نصف یک کلاس ۳۰ نفره تکالیف‌شان را انجام نمی‌دهند. چنین مشکلاتی موجب شـده با وجود فرصت چندباره امتحان در تابسـتان بعضی دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی تکرار پایه داشته باشند. این موضوع همانند موضوعات مشابه دیگر با خلأ آمار و اطلاعات کافی همراه است و قضاوت قطعی را برای آن دشوار می‌کند. کسری بودجه در وزارت آموزش و پرورش نیز اجازه پیشرفت ابزار و وسایل کمک‌آموزشی را از مدارس دولتی گرفته است. وضعیت در مدارس حاشیه شهرها و مناطق کم‌برخوردار به گفته معلمان و کارشناسان به مراتب پیچیده‌تر است. همه اینها در حالی است که برخی فعالان این حوزه معتقدند این دانش‌آموزان شاید در درس‌خواندن به شکل سنتی و قدیمی ضعف داشته باشند اما آن‌قدر توانا هستند که با تکنولوژی کار کنند و بیشتر از بزرگسالان از آن استفاده کنند. کارشناسی در حوزه آموزش معتقد است جامعه ما آن‌قدر چندوجهی و دارای اقشار گسترده است که صحبت درباره افت تحصیلی بسیار سخت و نیازمند آمارهای زیاد و پژوهش‌های گسترده است.

وقتی حال مدرسه خوب نباشد؛ یعنی حال جامعه خوب نیست

از زمان‌های گذشـته کمتر دانش‌آموزی علاقه‌مند به مدرسـه و قوانین و الزاماتی بود که همراهش می‌آمدند. اغلب این والدین بودند که به فرزندان تضمین آینده‌ای بهتر و رسـیدن به شـغل و زندگی مناسب با تحصیلات را می‌دادند. معلم‌ها نیز با ابزار نمره و گاه تشـویق و تنبیه دانش‌آموزان را ترغیب به حضور در مدرسـه می‌کردند. دراین‌میان برخی این روند را دوست داشتند و اگر هم علاقه‌مند نبودند، نمی‌توانستند آن را ابراز کنند و با این بی‌علاقگی از حضور در مدرسه سر باز زنند. یکی از معلمان ابتدایی می‌گوید به طور تجربی اگر در گذشـته ۸۰ درصد بچه‌ها علاقه به مدرسـه و حضور در کلاس داشتند، حالا این تعداد به نصف رسیده است. انگیزه درس‌خواندن برای بعضی از دانش‌آموزان وابسـته به درآمدداشـتن یا نداشـتن اسـت؛ تا حدی که بعضی از آنها می‌گویند «وقتی با رانندگی می‌شود پول درآورد، چرا باید درس بخوانیم؟». معلمی دیگر نیز از پسری کلاس پنجمی می‌گوید که به خانواده گفته دیگر نمی‌خواهد درس بخواند و ترک تحصیل کرده اسـت. معلم‌ها دلیل این اهمیت‌ندادن به درس و علاقه نشـان‌ندادن را جذابیت چیزهای دیگر ازجمله فضای مجازی می‌دانند و سرگرم‌شـدن بچه‌ها با ابزاری که بی‌نهایت برای‌شـان تفریح و بازی دارد، جلوی تمرکز بر درس را می‌گیرد و روش‌های قدیمی حضور در کلاس و وحدت معلم در سـخن‌گفتن و نشسـتن برای ساعت‌های طولانی جواب‌گوی نسل جدید نیست. زهرا خماریان، از فعالان و کارشناسان این حوزه، که خود به‌تازگی بازنشسته شده اما همچنان با دانش‌آموزان ارتباط دارد، درباره بی‌علاقگی دانش‌آموزان به درس و مدرسـه می‌گوید: متأسـفانه این موضوع را بارها شنیده‌ایم که بچه‌ها علاقه‌ای به درس‌خواندن ندارند و آنها را به زور نگه داشته‌ایم. این بی‌علاقگی قبلا هم وجود داشت، اما بعد از کرونا به اوج خودش رسیده. نمی‌توان این را به همه مدارس تعمیم داد اما غالبا همین‌طور بود؛ در ابتدایی بچه‌ها ذوق رفتن به مدرسه را داشتند و در راهنمایی و دبیرستان بچه‌ها با اکراه به مدرسه می‌رفتند و با تعطیلی مدرسه خوشحال می‌شدند، اما بچه‌های ابتدایی با تعطیلی مدرسه ناراحت می‌شدند. حالا این خوشحالی تا پایه‌های پایین هم آمده. اینکه از این مسئله آمار واقعی داریم یا نداریم، مشـخص نیسـت. آنچه به ظاهر می‌بینیم، این را نشان می‌دهد که مدارس حال‌شـان خوب نیست. وقتی مدارس حال‌شان خوب نیست، نشان می‌دهد حال جامعه خوب نیست. وقتی حال عمومی جامعه خوب نباشد، بچه‌ها هم از آن متأثر می‌شوند.

از نکات تأمل‌برانگیز در این موضوع این اسـت که مدرسه جای شـوق‌انگیزی برای بچه‌ها نیست. مدارس ما به‌ویژه آنها که در حاشـیه شهرها هستند، پرجمعیت، متراکم، کم‌برخوردار و با مشکلات مختلفی روبه‌رو هستند. این مدارس با توجه به نیاز کودکان ساخته نشده، یعنی ساختمان مدرسه آپارتمان است و مثل زندان می‌ماند. فضای بازی برای تعداد بچه‌ها کفایت نمی‌کند. کلاس‌ها اکثرا اسـتاندارد نیسـتند، نور کافی ندارند و نیمکت‌ها اسـتاندارد نیسـتند. زمانی که ما به تربیت معلم می‌رفتیم، به ما می‌گفتند «آموزش‌دادن، فقط گفتن نیسـت» اما همچنان شـیوه غالب آموزش همان گفتن و سـخنرانی‌کردن اسـت. ما هنوز به آن سمت مشارکت و برآورده‌کردن نیازهای بچه‌ها نرفته‌ایم. نسل جدید تغییر کرده اما سیستم آموزشی ما در ۵۰ سال گذشته مانده است.

او درباره تأثیر کتاب‌های درسـی در بی‌انگیزه‌شـدن دانش‌آموزان می‌گوید: کتاب‌های درسی ما اصلا با نیازهای بچه‌ها هماهنگ نیسـت، یعنی محتوا سـنگین اسـت. بچه‌هایی که بهترین انیمیشـن‌ها را می‌بینند و فضاهای بازی مختلفی را تجربه می‌کنند، به مدرسه‌ای می‌آیند که فقط باید بنشینند. در دولت آقای احمدی‌نژاد و دوران وزارت آقای حاجی‌بابایی کتاب‌ها تغییر کردند. پایه ششم وارد آموزش شـد و فشـار مضاعفی به مدارس ابتدایی آمد. مدارس برای کلاس ششم فضا نداشتند، به خاطر همین پیش‌دبستانی در بسـیاری از مدارس دولتی حذف شـد. بعد متوجه شدند ششمی‌ها بزرگ هستند و بسیاری از مدارس را دوره‌ای کردند. در همان دوران بدون تغییر محتوای کتاب‌ها پنجشنبه‌ها که جزء تقویم آموزشی بود، تعطیل شد که همچنان هم باقی است، بدون اینکه از حجم کتاب کم شـود. فشار روی روزهای دیگر افتاد، زیرا ساعت آموزش در روزهای دیگر بالا نرفت. غیبت‌های مکرر بچه‌ها بعد از تعطیلی پنجشنبه‌ها هم به آن اضافه شد. ما چیزی به اسم بین‌التعطیلین می‌دیدیم. ابهت مدرسه با تعطیلی‌های زیاد و غیبت‌ها نزد خانواده‌ها و جامعه از دست رفت. درحال‌حاضر هم شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها غیبت‌ها زیاد است. وقتی دانش‌آموز سر کلاس نبوده، دروس جامانده را چه کسـی به او تدریس می‌کند؟ خانواده‌ای که می‌تواند، به کلاس خصوصی می‌برد، اما خانواده‌ای که اهمیت نمی‌دهد، فرزندش از محتوا جا مانده است و او با ضعف بالا می‌رود. او همچنین از اثر معلم و کادر آموزشی مدارس هم صحبت می‌کند: بعضی مدارس مانند آن که من در آن مشغول به کار بودم، هفت کلاس پایه اول داشت. رسیدگی به هفت کلاس اول معلم، مدیر، معاون آموزشـی و معاون پرورشی را خسته و فرسوده می‌کند. چون کنترل‌کردن هفت کلاس در این پایه بسیار مشکل است. از آنجا که خانواده‌ها در کلاس اول کم‌تجربه هسـتند، تنش را زیاد می‌کند. خانواده‌ها می‌خواهند در مدرسه رفت‌وآمد کنند و خود بچه‌ها ترس از مدرسـه دارند. در مدارس پرجمعیت این کارها حاشیه زیادی می‌سازد که از نتایج آن می‌تواند افت تحصیلی باشد. حتی اگر تمام تجهیزات در کلاس باشد، با تمام احترامی که برای زحمات معلمان قائلم، معلم ما معلم به‌روزی نیست. همکارانی که دو یا سه سال تدریس را شروع کرده‌اند، آرزوی بازنشستگی دارند. بی‌رغبتی در معلمان ما هم هست. فکر می‌کنند کارشان نتیجه نمی‌دهد. مطمئنا معلم بی‌انگیزه در مسـئله تأثیر دارد. بچه‌ها چشم‌انداز آینده را می‌بینند؛ ما فکر می‌کنیم که آنها متوجه نیستند امـا بچه‌ها انتقادهـای اجتماعی و کنکور را رصد می‌کنند. دانش‌آموزان من می‌گفتند ما که نمی‌توانیم کنکور قبول شـویم، ما که نمی‌توانیم فلان رشته را قبول شویم؛ یعنی این گفتمان در بچه‌های کلاس اول هم آمده. بچه‌هایی که امیدی برای تغییر یا آرزوهایی برای رسیدن به زندگی برتر و شغل بهتر ندارند. ناامیدی در اجتماع به خانواده‌ها و معلمان از خانواده‌ها و معلم‌ها به بچه‌ها تزریق شـده. ما برای اینکه بچه‌ها را سـر ذوق بیاوریم، به معلم‌ها و خانواده‌های با ذوق نیاز داریم. وقتی بچه چیزی را می‌آموزد، باید آن ذوق ناشی از یادگیری را در چشم معلم و پدر و مادرش ببیند.

شفافیت و درستی آمار به پیداکردن راه‌حل کمک می‌کند

چنـدی پیش رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی، بیان کرد ۴۰ درصد دانش‌آمـوزان فقر یادگیری دارند. فقر یادگیری به شرایطی اطلاق می‌شود که دانش‌آموزان با وجود حضور در مدرسه مهارت‌های پایه سواد را به‌درستی کسب نمی‌کنند.

درباره این رقم توضیحات بیشـتری داده نشده و جامعه آماری آن مشخص نیست. همچنین در سال‌های گذشته آمار رسمی از سـمت وزارت آموزش و پرورش مبنی بر تعداد دانش‌آموزانی که تکرار پایه داشـتند، اعلام می‌شـد اما حالا این رقم به‌ندرت اعلام می‌شود. این موضوع مانع قضاوت دقیق کارشناسان و کار پژوهشگران می‌شود. خماریان درباره رقم اعلام‌شده می‌گوید: ما نمی‌دانیم این درصد در چه مدارسـی و در کدام پایه‌ها و مقاطع بررسـی شده؟ جامعه آماری آن چیست؟ همه پایه‌ها هستند یا فقط مدارس ابتدایی؟ با توجه به چیزی که ما داریم مشـاهده می‌کنیم، آمار می‌تواند بیش از ۴۰ درصد باشـد. باید ببینیم چه انتظاری از بچه‌ها داریم. باید برای سـطح یادگیری بچه‌ها معیاری تعیین کنیم، مثلا بنای تربیت معلم این بود که در پایه سـوم یعنی نیمه سال‌های ابتدایی، دانش‌آموز باید مسلط به زبان فارسی باشد؛ گفتن، خواندن، نوشتن و گوش‌دادن یعنی این چهار مهارت زبان‌آموزی‌اش کامل شده باشد. بتواند یک کتاب را خلاصه کند، متن، انشا، نامه یا خاطره‌ای را بنویسد، غلط‌های املایی کمتری داشته باشد، بتواند متنی را به‌خوبی بخواند یا در جمع صحبت کند. اما عملا می‌بینیم بچه‌ها در کلاس ششم یا حتی بچه‌هایی که به دبیرستان هم رسیده‌اند، نمی‌توانند جمله کاملی بنویسند. ما باید زمان زیادی را برای زبان‌آموزی بچه‌ها بگذاریم، چون پایه یادگیری دیگر دروس‌شان است و می‌توانند خوب گوش دهند، بفهمند و اسـتدلال کنند. می‌توانند صورت‌مسـئله ریاضی را خوب بخوانند، مطالعات اجتماعی را بخوانند، تاریخ را بخوانند و متوجه شـوند و به منابع مختلف هم دسترسـی داشته باشند. به افرادی که در خانواده‌ها کلاس ششم قدیم خوانده‌اند، اگر نگاه کنیم، می‌بینیم می‌توانند حافظ و سـعدی بخوانند اما بچه کلاس ششـمی داریم که نمی‌تواند یک کتاب سـاده را هم بخواند. درباره آمارها، یک کارشـناس معتقد است آمار زمانی ارزشمند است که جزئیات آن کاملا شفاف اعلام شود و ما بتوانیم اطمینان داشته باشیم در آن دست نبرده باشند. خماریان اظهار می‌کند: هر چیزی که درست و شفاف باشد و ارائه شود، مهم است. به شرط اینکه درست باشد، به ما چشم‌انداز می‌دهد. وقتی ما تمام صورت‌مسئله‌ها را پاک می‌کنیم، راه‌حلی هم وجود نخواهد داشـت. گفتنش خوب اسـت، ولی وقتی آماری ارائه می‌شـود، مثل این‌همه آماری که از کودکان بازمانده از تحصیل ارائه می‌شـود، کاری انجام نمی‌شود. آمارهای بین‌المللی خوب هستند، به این شرط که دیده شوند تا برای آینده راهکارهایی ارائه شود. در گفته‌های حکیم‌زاده واژه تکرار پایه نیز به چشـم می‌خورد. تکرار پایه یا همان مردودشـدن بخشـی از افت تحصیلی است که دانش‌آموز نتواند پایه را بگذراند و دوباره آن را بخواند. بعضی مدارس و کلاس‌ها شامل تعداد زیادی از این دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی است؛ تا حدی که یک‌ششم کلاس، بچه‌های تکرار پایه هستند. آموزش و پرورش سال‌هاست که تأکید دارد در مقطع ابتدایی تکرار پایه نباید زیاد باشد. اگر در دروسی هم موفق به قبولی در امتحان نشدند، باید در تابستان تمرین کنند و چند بار امتحان دهند. در نهایت اگر موفق نشدند، پایه برای آنها تکرار شود. این مسئله موافقان و مخالفان زیادی دارد. برخی می‌گویند در روحیه دانش‌آموز اثـر می‌گذارد و او را ناامیـد و دلزده می‌کند. بعضی هم معتقدند بهترین راه برای آنهایی که ضعف در دروس دارند، باید پایه تکرار شود. حتی اگر نیاز است، بیش از یک بار هم تکرار شود. معلم‌ها نیز در پاسخ به سؤال «اگر والدین دانش‌آموزی به شما مراجعه کنند که فرزندشـان سـه سال یک پایه در مقطع ابتدایی را تکرار کرده، قبل از دیدن دانش‌آموز و صحبت با او قضاوت اولیه شما چیست و چه پیشنهادی به آنها می‌دهید؟» اغلب گفتند او احتمالا از اختلالات یادگیری رنج می‌برد و باید به روان‌شناس و مشاور مراجعه کند. ممکن اسـت هوش مرزی داشته باشـد یا اصلا نوع یادگیری او خاص باشد. دلیل تکرار پایه نباید تنبلی یا هر برچسب دیگری باشـد که به دانش‌آموز می‌چسـبانند. زهرا خماریان نیز می‌گوید: خیلی سال است که آموزش و پرورش تأکید می‌کند بچه‌ها در هر دوره‌ای قبول شـوند و تکرار پایه نداشـته باشند. هنگامی که ارزشیابی توصیفی شـد، بچه‌ای با چهار درس نیازمند به تلاش بیشتر می‌شد و شهریور امتحان می‌داد، مدیر قبولش می‌کرد و او به پایه بالاتر می‌رفت. اعتقاد بر این بود وقتی پایه بالاتر برود یاد می‌گیرند. من خودم با تکرار پایه خیلی موافق نیسـتم؛ چون بچه بزرگ‌تر می‌شـود و فشار و تحقیر از خانواده و اطرافیان نسبت به او تحمیل می‌شـود. دوستانش به کلاس بالاتر رفته‌اند و او در پایه قبلی مانده است. معلمش هم نگاه دیگری به او خواهد داشت. همه این فشـارها روی آن بچه است. راهکار هم این نیست که ما به بچه‌ها نمره کیلویی بدهیم و به پایه بالا بفرستیم. چهار ماه در تابستان از خرداد تا اول مهر فرصت خوبی اسـت تا دانش‌آموزانی که در درس‌ها مشکلاتی دارند، دوباره آن را یاد بگیرند. وقتی دانش‌آموز در تکرار پایه درکی از درس ندارد، شـلوغ‌کاری می‌کند و کلاس را به هم می‌ریزد؛ چون آنجا هم چیزی یاد نمی‌گیرد. خودش مخل یادگیری خود و دیگر هم‌کلاسی‌هایش می‌شود که این هم افت تحصیلی را به همراه دارد. من با همکارانم همدل هستم که گاهی می‌بینیم در کلاس ششـم بچه‌ها خواندن و نوشـتن یک کلمه ساده را بلد نیستند، ولی باید در این زمینه تحقیقات بیشتری انجام و راهکارهای بهتری ارائه شود.

نمره ۲۰ و خیلی خوب دو روی یک سکه‌اند

از گذشـته قبول‌شـدن در امتحانات و گرفتن نمره‌های راضی‌کننده، غول بزرگی در برابر دانش‌آموزان بود. نمره ۲۰ گرفتن نه‌تنها برای خود دانش‌آموز بلکه برای پدر و مادر و اطرافیانش هم مهم بود. رفته‌رفته و در چند سال نمره جایش را به ارزشیابی توصیفی داد و خیلی خوب جای ۲۰ را گرفت. حالا به نظر می‌رسد بی‌علاقه‌شدن دانش‌آموزان ابتدایی به درس و مدرسه تا حدی زیاد شده که به نمره امتحان یا هر پرسش و ارزیابی دیگری بی‌اهمیت شده‌اند. یک معاون مدرسه می‌گوید یکی از دانش‌آموزان ابتدایی وقتی در دیکته نتوانسته بود درست بنویسد و معلم مشکلش را پرسیده بود، ورقه را پاره می‌کند تا نشان دهد عملکردش در امتحان برایش مهم نیست. درباره این موضوع خماریان می‌گوید: مدارس ما اغلب رقابتی هستند نه مشارکتی. ما سال‌ها بر طبل رقابت بین بچه‌ها، نمره‌دادن و سیسـتم ارزشـیابی کوبیدیم. شاید ارزشیابی توصیفی شد، اما عملا همان بازخوردهای قبل را به بچه‌ها دادیم؛ ترس از نمره، امتحان، امتحان میان‌ترم، امتحان پایان‌ترم و امتحان ماهانه و آن‌قدر این ترس را به بچه‌ها و خانواده‌ها تزریق کردیم که نسبت به این موضوع سِر شدند. چیزی که نمی‌توانند خودشان را به آن برسانند، برایشان مهم نیست.

او از نقش معلمان در این زمینه می‌گوید: نکته دیگر این اسـت که مـا در آموزش معلمان‌مان هم گیر کرده‌ایم. اگر توجه کنید می‌بینید افراد فکر می‌کنند چون بچه‌ای سـال‌های اول و ابتدایی است نیاز به نیروی متخصص ندارد. من در سال‌های آخر تدریس خودم می‌دیدم همکارانی که هیچ سـابقه تدریسـی ندارند و آموزش ارتباط با بچه‌ها و کلاس‌داری ندیده‌اند، به این پایه‌ها می‌آیند. آموزش‌های ضمن خدمت بدون اینکه کارآیی داشـته باشند، بیشتر ایدئولوژیک هستند و گاهی با پرداخت مبلغی پول دوره ضمن خدمت را می‌خرند. در بحث رتبه‌بندی، ما معلم‌ها را هم رقیب همدیگر دیده‌ایم. یادگیری مشـارکتی باید اول بین معلم‌ها صورت بگیرد. معلم باید یاد بگیرد دانشش را در اختیار دیگران قرار دهد و از دیگران هم یاد بگیرد. این بده‌بستان یادگیری باید در معلم‌ها باشد، بعد این شیوه را هم در کلاس اجرا کنیم. از اصلی‌ترین چیزهایی که ما باید در آموزش‌های معلمان قرار دهیم، آموزش حقوق کودکان است؛ یعنی معلم باید حقوق کودک را بداند و به‌عنوان یک انسان کرامتش را حفظ و به نیازهای او توجه کند. مبنای آموزش و پرورش ما بومی نیست و به حقوق کودکان توجهی ندارد. حرف و سخن در آن بیشتر از عمل است و با روح بچه‌ها سازگار نیست. معلم باید ادبیات کودک را نیز بلد باشـد؛ یعنی بتواند هم‌پا با کتاب‌های روز جهان درباره موضوعات مختلف با آنها صحبت کند. در بعضـی مدارس می‌گویند ما می‌خواهیـم روی مهارت‌های زندگی تأکید کنیم؛ یعنی رغبت را ایجاد کنند و بچه‌ها یاد بگیرند که «چطور یاد بگیرند». من کمتر دیده‌ام که معلم‌ها در این زمینه آموزش دیده باشند؛ مگر اینکه معلمی خودش علاقه‌مند باشد و از مجاری دیگر آموزش ببیند و در کلاسش اجرا کند. خود سیستم آموزشی در این زمینه کاری انجام نمی‌دهد. انتظارها از دانش‌آموزان در سند تحول آموزش بسیار فرازمینی و غیرقابل لمس است. ساختار این سیستم خیلی کهنه است و هرچقدر ما آن را نقاشی کنیم، کهنگی، ترک‌خوردگی و فرونشست آن را نمی‌توانیم پنهان کنیم. باید روی این سیستم کهنه، طرحی نو انداخت که مستلزم بودجه و نگاه جامع کارشناسان، معلمان و آنهایی است که در مدارس زحمت می‌کشند. باید تصمیم گرفته شود و برنامه‌ای برای کارآمدی مدارس و تربیت شهروندان خوب آماده شود.

کرونا رفت اما مصائبش هنوز نه

سال ۹۸ در میانه سال تحصیلی ناگهان تمام مدارس تعطیل شدند و دو سال طول کشید تا دوباره رسما آغاز به فعالیت حضوری کنند. در این مدت آموزش آنلاین، اپلیکیشن شاد، آموزش تلویزیونی و طرح‌های دیگری برای جلوگیری از بازماندن دانش‌آموزان از تحصیل آمدند، اما معلم‌ها همچنان تأکید می‌کنند در مقطع ابتدایی، به‌خصوص پایه‌های اول و دوم، هیچ چیز به اندازه حضور در کلاس نمی‌تواند مؤثر باشـد. تعدادی از معلمان می‌گویند هنوز بعضی بچه‌ها که شروع تحصیل‌شان در سال‌های کرونا و آموزش آنلاین بوده، در دروس پایه و اولیه مشـکل دارند. از آنجایی که شـروع نوشـتن و خواندن برخی دانش‌آموزان به واسطه اینترنت و آموزش مجازی بوده، همچنان نتوانسته‌اند خود را با آموزش حضوری تطبیق بدهند. به عقیده یکی از معلمان ابتدایی، این روند با اتمام دوره ابتدایی این بچه‌ها در سـال‌های آینده بهبود می‌یابد. همچنین به گفته معاون پیشین آموزش ابتدایی، بعد از کرونا نگاه خانواده‌ها به حضورنداشـتن دانش‌آموز در مدرسـه یا به‌اصطلاح مرخصی او برای یک روز آسـان شده که این امر لطمه زیادی به دانش‌آموز وارد می‌کند.

کمبود ابزارهای آموزشی و نیروی انسانی، افت تحصیلی را به همراه دارد

از چند سـال قبل خبر تخته‌های هوشـمند در مدارس، دانش‌آموزان زیادی را به وجد آورد، اما همان سال‌ها کمتر دانش‌آموز و معلمی در مدارس دولتی تخته‌های هوشـمند را از نزدیک می‌دید. وقتی بعضی مدارس و کلاس‌ها به کامپیوتر و پروژکتور تجهیز شـدند، تکنولوژی آنها قدیمی بود و دچار مشکلات زیادی می‌شدند. کلاس‌های کامپیوتر یا به‌اصطلاح «سایت‌ها» هم کامپیوتر به تعداد کافی نداشـتند. تهیه، نگهداری و ارتقای تکنولوژی به بودجه زیادی نیاز دارد و اسـتفاده از آنها هم نیازمند نیروی انسـانی متخصص است. در زمان آموزش آنلاین، تعدادی از معلمان نمی‌توانستند از تکنولوژی‌های جدید آموزشی به خوبی استفاده کنند و ویدئوهای اشـتباهات آنها در فضای مجازی هم دست‌به‌دست می‌شد. بودجه امسال آموزش و پرورش ۲۷۸ هزار میلیارد تومان اسـت. این به معنای سـهم ۹،۸۳ درصدی آموزش و پرورش از کل منابع بودجه اسـت. سـرانه دانش‌آموزی در این لایحه ۲۰،۶ میلیون تومان در نظر گرفته شده که نسبت به گذشته رشد داشته است. اما معلمان کمتر از تغییر واضح و قابل لمسی در امکانات و تجهیزات صحبت می‌کنند و بیشتر از کمبودها می‌گویند. یکی از معلم‌های ابتدایی در گفت‌وگویی که داشتیم از ذوق بچه‌ها هنگام استفاده از تخته هوشمند و دیدن فیلم‌های درسی گفت. معلمی دیگر می‌گفت همکارانش که سن زیادی دارند، حوصله استفاده از ابزارهای تازه را ندارند. یک معلم دیگر هم می‌گفت در مناطقی از تهران، تخته وایت‌برد عادی هم نیست، درصورتی‌که بعضی مدارس تهران از بهترین ابزارها و تجهیزات استفاده می‌کنند. کمبود نیروی انسانی و متخصص هم صحبتی بود که معلمان زیادی به آن اشاره می‌کردند. یکی از معلم‌ها می‌گفت حضور مشاور در مدرسه به تعداد دانش‌آموزان بستگی دارد و ما باید دانش‌آموزان را برای بعضی مسائل به مشاوران خارج از مدرسه ارجاع دهیم.

خماریان درباره ابزارهای آموزشی و امکانات مدرسه‌ها گفت: مسلما ما هرچقدر در زمینه آموزش بچه‌ها هزینه کنیم و کلاس‌ها را بـه ابزارهای بـه‌روز تجهیز کنیم، قطعا جواب می‌گیریم. قبل از آن معلم باید کارکردن بـا آن ابزار را یاد بگیرد و اصلا فضا برای استفاده از آن ابزار باشد. وقتی ۳۸ شاگرد داشته باشی، زمان زیادی از کلاس به تنش‌های داخل کلاس تعلق می‌گیرد؛ یعنی خود کلاس‌داری زمـان زیـادی را از معلم می‌گیرد و آمـوزش زمان کمتری را به خود اختصاص می‌دهـد. وقتی آموزش می‌دهید باید دانش‌آمـوزان تمریـن کنند، از کلاس ارزیابی انجام بدهید، تعداد زیادی از بچه‌ها را پای تخته بیاورید تا ببینید چیزی یاد گرفته‌اند یا نه. سبک‌های یادگیری بچه‌ها متفاوت است. باید به یک دانش‌آموز ابزاری بدهی تا لمس کند و یاد بگیرد، یکی باید ببیند، یکی باید آهنگی بشـنود. در کلاسی که داشتم، گاهی آن سیستم قطع یا کامپیوتر خراب می‌شد. باید کارشناسی حضور داشته باشد که مدام سیستم‌ها را به‌روز کند که ما چنین فضایی را نداریم. مثلا مدارس کتابخانه مجهز می‌خواهند که کتاب‌های باکیفیت ارائه دهد. گاهی کتابخانه‌ای در کلاس می‌گذارند اما اغلب این کتاب‌ها به‌اصطلاح سوپرمارکتی هستند و کیفیت و ارزش خواندن برای بچه‌ها ندارند. باید هزینه شـود و این کتاب‌ها در کلاس باشـند. همان کتاب‌ها نیز نیاز به کتاب‌دار دارند و زمانی که معلم به آنها اختصاص دهد. وقتی محتوای کتاب‌های درسـی زیاد اسـت و از معلم کارهای جانبی مثل پرکردن پوشه‌ها، شرکت در بعضی طرح‌های آموزش و پرورش و پرکردن بعضی کاغذها که تنها نمایشی از آن کار است، می‌خواهند، وقت معلم گرفته می‌شود. همه اینها نیازمند سیستم منظمی است که هم به‌روز شود، هم ارزیابی در آن صورت گیرد و هم مدام اطلاعات جدیدتری به آن وارد شود و خانواده‌ها درگیر باشـند؛ یعنی بدانند چه کاری دارد انجام می‌شود. وقتی به بچه‌ها چیزی یاد می‌دهیم، خانواده هم بداند شیوه آموزش ما چگونه بوده اسـت. همیشه باید ارتباط تنگاتنگی بین خانواده و معلم باشد. همه اینها مستلزم این است که کارشناس‌هایی داشته باشیم در این حوزه‌ها که متأسـفانه آموزش و پرورش مخصوصا در مناطق نابرخوردار نیروها را تقلیل داده است؛ یعنی معاون آموزشی کم شده، روان‌شناس یا مشاور آموزشی نداریم، معلم ورزش نداریم. وقتی الان از افت تحصیلی یا یادگیری می‌گوییم، یکی از علل آن نداشـتن سـواد حرکتی بچه‌هاست. چون بچه‌ها باید تحرک بدنی داشته باشند تا از هوش بهره بالایی هم ببرند. تغذیه مناسب داشته باشند. حتی مربی بهداشت داشته باشند که رشد و سلامت بچه‌ها را مدام بسنجد. او در این میان به نکته دیگری هم اشاره می‌کند: خوشـبختانه بچه‌های با هوش مرزی، کودکان با نیازهای ویژه، کم‌شنوا یا ناشنوا، بچه‌هایی با فقر یادگیری حسی-حرکتی، بچه‌هـای بیش‌فعـال و کم‌توجه و بچه‌هایی که معلولیتی خاص دارند، در مدارس عادی ما هسـتند ولی برای این بچه‌ها نیز کار خاصی انجام نشـده اسـت. این بچه‌ها نیاز به معلمانی برای برگزاری کلاس‌های تزریقی دارند تـا بتوانند کنار دیگر بچه‌ها درس بخوانند؛ مخصوصا بچه‌هایی با هوش مرزی. من متخصص این حوزه نیستم، اما همکارانی داشتم که دلیل این پدیده را پایین‌آمدن سـطح تغذیه بچه‌ها، نوع تغذیه، فقر حرکتی و انجام‌نگرفتن فعالیت‌های حسـی- حرکتی از دوران کودکی می‌دانند. مخصوصا بعد از کرونا بعضی دانش‌آموزان مفاهیمی را که ما انتظار داریم بچه‌ای هفت‌ساله بلد باشد، بلد نیستند. وقتی به مدرسه می‌آیند نقاشـی ساده را نمی‌توانند بکشـند. مثلا وقتی می‌گوییم یک آدم بکش، آدمکی که می‌کشند مثل نقاشی یک بچه سه‌ساله است؛ یعنی به رشد نرسیده‌اند.

طرح‌ها با اهداف خوب می‌آیند، اما عمق ندارند

معلمی در پایه ششـم ابتدایی می‌گوید «بازی و یادگیری» طرحی اسـت که چند درصد علاقه و توجـه دانش‌آموزان ابتدایی را برگردانده؛ برای مثال ریاضی همراه با مهارت دست‌ورزی انجام می‌شود که جذاب‌تر از روش‌های سنتی است. به طور کلی ایده‌هایی برای جلب توجه دانش‌آموزان و با قصد به‌روزکردن روش‌های آموزش مطرح می‌شود اما همه آنها موفق یا اجرائی نیستند. معلم‌ها می‌گویند وقت یا ابزار لازم اجرای بعضی کارها را ندارند. یکی از آنها می‌گوید در کلاس‌های پرجمعیت یا مناطق کم‌برخوردار با انجام بعضی کارها کلاس کاملا به هم می‌ریزد. خماریان درباره این طرح‌ها می‌گوید، ما طرح کم نداشـته‌ایم. این طرح‌ها با نیت و هدف خوبی آمده‌اند. طرح ارزشیابی، طرح اقدام‌پژوهی، طرح اتاق بازی و دیگر طرح‌ها. برای مثال طرح اتاق بازی در مدارس که چند سال پیش گذاشـتند، در عمل غیرقابل اسـتفاده بود، چون آن‌قدر فضایش کوچک بود که معلم نمی‌توانست تمام دانش‌آموزانش را به آنجا ببرد. این طرح‌ها مستلزم برنامه‌ریزی است؛ از ساختار مدرسه شروع شود که با نیازهای کودک همخوانی داشته باشد، نه اینکه چیزی بعدا مثل وصله ناجور به آن اضافه شود و نمایشی از کاری باشد و عمقی نداشته باشد. طرحی هم مانند ارزشیابی توصیفی که در آن نمره‌دهی برداشته شد تا اضطراب بچه‌ها کم شود. گفتند آزمون‌محوری را برداریم اما این طرح عملا فقط پوسته است. ما همچنان اضطراب، اسـترس و بازخورد نامناسب به دانش‌آموز را داشتیم و در نهایت امتحان نزد بچه‌ها بی‌اهمیت شد. به نظر من این طرح‌ها تا زمانی که در حد یک طرح است و برای آن زمینه‌ای آماده نباشد، فقط تلف‌کردن وقت است. مسلما آموزش ریاضی با حرکات مختلف یا تدریس فارسـی با نمایش برای بچه‌ها جذاب اسـت، به شرطی که زمان و فضای آن باشد. در مدارسی که شلوغ هستند، اگر معلم بخواهد ۴۰ دانش‌آموز را از طبقه سوم به طبقه‌ای دیگر و اتاق بازی ببرد و زمان را برای استفاده همه تنظیم کند، در حد یک نمایش است. مگر اینکه یک کلاس آن‌قدر برخوردار باشد که همه ابزارها کنار دست معلم باشد.

حلقه‌ای گمشده در زنجیره آموزش

مدتی است که بسیاری از کارشناسان به آموزش‌های قبل از مقطع ابتدایی و رفتن دانش‌آموزان به پیش‌دبستانی تأکید می‌کنند. حتی برخی معتقدند قبل از آن هم باید به آموزش کودک توجه شود و به کودکستان یا مهد برود. این در حالی است که مهدکودک‌ها یا پیش‌دبسـتانی‌ها مثل مدارس از یک روش کلی اسـتفاده نمی‌کنند و بنا بر خواست فردی که آنجا را اداره می‌کند، راه خودش را پیش می‌گیرد. هزینه پیش‌دبستانی و مهدهای خصوصی هم اغلب بسیار بالاست؛ حتی از شهریه بعضی دبیرستان‌های غیرانتفاعی هم بیشتر. در نهایت پیش‌دبستانی در دید بسیاری از خانواده‌ها به دوره‌ای غیرضروری و لوکس بدل شده که فرزندشان نیازی به آن ندارد و بهتر است مستقیم از کلاس اول شروع کند. خماریان درباره این دوره می‌گوید: هر سیستمی باید مدام ورودی و خروجی‌اش را چک کند. برای ورود به سیستم آموزشی شروع از کلاس اول از بزرگ‌ترین اشتباهات است. ورود به سیستم آموزشی باید قبل از اول دبستان باشد. مهم‌ترین پایه‌ای که متأسفانه به آن اجحاف شده، پیش‌دبستانی است که به بخش خصوصی داده شده و هرکسی به سلیقه خودش در یک زمینه کار می‌کند. آموزش و پرورش یک سیستم دارد؛ هر مؤسسه و مدرسه غیرانتفاعی یک سیستمی دارد. ورود به آموزش باید از پیش‌دبسـتانی باشـد و خروجی مدام چک شود. در نهایت ما می‌خواهیم شهروند تربیت کنیم. از وضعیت تنش‌هایی که در جامعه داریم، اعتیاد جوان‌ها که به سـنین پایین رسـیده، تنش‌ها در مدارس، نابهنجاری‌های رفتاری بچه‌ها و آن چیزهایی که در عموم و سطح جامعه می‌بینیم، نشان می‌دهد خروجی آموزش و پرورش رضایت‌بخش نیست.

عکس: پوریا ترابی، ایرنا

گزارش خبری

نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی با بیمه‌پردازی در چند کارگاه چگونه است؟

ایرنا: برخی افراد به دلایل مختلف در دو یا چند کارگاه شـاغل بوده و به طور جداگانه حق بیمه پرداخت می‌کنند تا در زمان بازنشستگی مستمری بیشتری دریافت کنند. شاید بسیاری از بیمه‌شدگان که اکنون و در دوران خدمـت به سـر می‌برند و در دو محل بیمه‌پرداز هسـتند، از نحوه دقیق محاسبه مستمری بازنشستگی اطلاع نداشته باشند.

مـاده ۷۷ قانـون تأمیـن اجتماعی همـه ضوابط و شـرایط را در این زمینـه برای بیمه‌پردازان تشـریح کرده اسـت تا آنها با اطـلاع و آگاهی در ایـن زمینـه، بـرآوردی از میزان مسـتمری خـود در سـال‌های آینده داشته باشند.

اکنون این سـؤالات مطرح اسـت که آیا کارکردن با پرداخت حق بیمه در چند کارگاه می‌تواند تأثیری در سـنوات بازنشستگی داشته باشد؟ ملاک محاسـبه سـنوات برای بازنشسـتگی در این‌گونه مواقع چگونه اسـت؟ قانـون و آیین‌نامه‌های اجرائی چه می‌گویند؟ نحوه محاسـبه مسـتمری بازنشسـتگی با بیمه‌پردازی در چند کارگاه چگونه اسـت؟ سابقه سنوات خدمت این افراد چگونه محاسبه خواهد شد؟

نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی

رئیس اداره بازنشسـتگی پیش از موعد سـازمان تأمیـن اجتماعی در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا در پاسـخ به این سـؤال که ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی چیسـت و نحوه محاسبه مستمری به چه صورت است؟ گفت: ماده ۷۷ درواقع عبارت است از یک‌سی‌ام متوسط مزد یا حقوق بیمه‌شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط بر آنکه از ۳۵.۳۰ سی‌وپنجم، سی‌ام متوسط مزد یا حقوق تجاوز نکند.

اسـماعیل کشـکولی ادامه داد: درواقع متوسـط مزد یـا حقوق برای محاسبه مسـتمری بازنشسـتگی عبارت اسـت از مجموع مزد یا حقوق بیمه‌شده که براسـاس‌آن حق بیمه پرداخت‌شده و ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسـیم بر ۲۴، یعنی ماده ۷۷ و تبصره آن اشـاره دارد به مجموع دسـتمزدهای مشـمول کسـر حق بیمه فرد در دو سال آخر که میانگین آن مبنای محاسـبه میزان مسـتمری فرد است و حال فرد در صورت احراز شرایط، سابقه او در میانگین یا متوسط یادشده ضرب شده و بر عدد ۳۰ تقسیم می‌شود تا میزان مستمری او به دست آید.

نحوه محاسبه مستمری افرادی که در ۲ یا چند کارگاه کار کنند

رئیـس اداره بازنشسـتگی پیـش از موعد سـازمان تأمیـن اجتماعی در پاسـخ به این سـؤال که اگر افراد در دو یا چنـد کارگاه کار کنند، نحوه محاسـبه مسـتمری آنها به چه صورت اسـت؟ تصریح کـرد: فرد در هر کارگاه دارای یک مسـتمری مسـتقل است و مسـتمری‌هایی که مستقل بـوده، بـا همدیگر جمـع می‌شـوند و به‌عنوان مسـتمری نهایـی قابل پرداخت است.

او در توضیح بیشتر افزود: به این معنا که مجموع دستمزدهای هر فرد در هر کارگاه مستقلا با هم جمع شده و وفق ماده ۷۷ قانون و بر ۲۴ تقسیم می شـود و میانگین دستمزد در هر کارگاه به دست می‌آید و میانگین‌های به‌دسـت‌آمده در هر کارگاه در سـابقه همان کارگاه ضرب شده و بر عدد ۳۰ تقسـیم می‌شـود؛ بنابراین برای هـر کارگاه یک مـاده ۷۷ این‌چنینی مورد محاسـبه قرار می‌گیرد و سـپس مسـتمری‌های به‌دست‌آمده از هر کارگاه با همدیگر جمع می‌شـود و مسـتمری نهایی قابل پرداخت فرد را تشکیل می‌دهد.

کشـکولی درباره مـاده ۳۴ قانـون تأمین اجتماعی هـم توضیح داد: درصورتی‌که بیمه‌شده برای دو یا چند کارفرما کار کند، هریک از کارفرمایان مکلف‌اند به نسبت مزد یا حقوقی که می‌پردازند، حق بیمه سهم بیمه‌شده را از مزد یا حقوق او کسر و به انضمام سهم خود به سازمان پرداخت کنند.

او اظهار کرد: چنانچه بیمه‌شدگان در یک یا چند کارگاه اشتغال داشته باشند، هر کارفرما مسـئول پرداخت حق بیمه سهم خود است و کارفرما باید به پرداخت حق بیمه سهم خود اقدام کند.

تغییر در نحوه محاسبه مستمری در چند کارگاه به منظور رعایت عدالت

رئیس اداره بازنشسـتگی پیش از موعد سـازمان تأمیـن اجتماعی در پاسـخ به اینکه آیا نحوه محاسبه مستمری نسبت به سابق تغییری داشته اسـت؟ گفت: از آنجا که برخی افراد در ۱۵ و ۲۰ سـال و حتی ۳۰ سـال هم‌زمان دارای پرداخت حق بیمه از دو محل کارگاهی بودند، در محاسبه با روش قدیمی صرفا مجموع دسـتمزدهای دو سـال آخـر افراد در دو کارگاه تجمیع و مبنای محاسـبه می‌شـد و هیچ‌گونه تفاوتی میان فردی که ۳۰ سـال در دو محل اشتغال داشـت و حق بیمه پرداخت کرده بود، با فردی که فقط در دو سـال آخر دارای بیمه‌پردازی از دو محل کارگاهی بود، وجود نداشـت و به منظور جلوگیری از تضییع حقوق بیمه‌شدگان و سـازمان تأمین اجتماعـی و رعایت عدالت و در راسـتای رعایت بند «ط» مـاده ۹ قانون سـاختار جامع رفـاه، این‌گونه موضوعات در دسـتور کار قرار گرفت.

کشـکولی ادامه داد: بنابرایـن به منظور رعایت عدالت مقرر شـد هر کارگاه مسـتقلا وفق ماده ۷۷ قانون دارای مسـتمری مستقل باشد که این موضوع از طرف دیوان عدالت اداری در دادنامه‌های شماره ۱۴۰ تا ۱۶۲ در سال ۹۴ مورد تأیید قرار گرفت.

او بـا ذکر چند مثال در این زمینه گفت: به‌عنوان مثال فرض کنید فردی در یک کارگاه با ۳۰ سـال سـابقه کار، میانگین دسـتمزد دو سـال آخر او معادل ۲۰ میلیون تومان و در کارگاه دوم با ۱۵ سـال سـابقه کار میانگین دسـتمزد معادل ۲۰ میلیون تومان اسـت که نحوه محاسبه مستمری این فرد این‌گونه اسـت که در کارگاه اول به ازای ۳۰ سال سابقه کار همان ۲۰ میلیون تومان تعلق می‌گیرد، اما در کارگاه دوم به ازای ۱۵ سال سابقه کار صرفا ۱۰ میلیون تومان یعنی نصف دستمزد تعلق می‌گیرد که در مجموع برای این فرد در دو کارگاه در مجموع ۳۰ میلیون تومان مسـتمری نهایی محاسبه خواهد شد.

رئیـس اداره بازنشسـتگی پیـش از موعد سـازمان تأمیـن اجتماعی بیـان کـرد: همچنین برای فرد دیگری در کارگاه اول با ۳۰ سـال سـابقه کار و ۲۰ میلیـون تومـان و در کارگاه دوم بـا دو سـال سـابقه پرداخت حـق بیمه، میـزان مسـتمری او یک‌میلیون‌و ۳۳۳ هزار تومان می‌شـود که در مجموع مسـتمری نهایی ایـن فرد ۲۱میلیـون‌و ۳۳۳ هزار تومان محاسـبه خواهد شـد و این روش محاسـبه مورد تأییـد مراجع قضائی و دیوان عدالت اداری است.

در زمان حاضر سـازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان بزرگ‌ترین سـازمان بیمه‌گر در کشـور بیش از ۴۷ میلیون نفر و حـدود ۷۴ درصد از جمعیت کشـور را تحـت پوشـش دارد و دارای بیشـترین تعداد بازنشسـتگان و مسـتمری‌بگیران اسـت و براسـاس آمار این سـازمان تا تیرماه امسـال، چهارمیلیـون‌و ۲۶۳هزارو ۱۹۸ بازنشسـته تحت پوشـش این سـازمان قرار گرفته‌اند.

گزارش

نفس‌های تنگ ایران

معین‌میثاق

بحـران آلودگـی هـوا در ایـران بـه یکـی از جدی‌تریـن چالش‌های زیسـت‌محیطی و اجتماعی کشور تبدیل شده اسـت. این بحران نه‌تنها سلامت عمومی را به خطر انداخته، بلکه پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی نیز به‌همراه داشته اسـت. در سال جاری، تعداد روزهای هوای پاک در شـهرهای بزرگ ایران، به ویژه تهران، مشـهد، اصفهان و اهواز، به شـکل قابل توجهی کاهش یافته اسـت. بررسـی آماری نشـان می‌دهد از ۳۶۵ روز سال، بسیاری از این شهرها کمتر از ۵۰ روز هوای پاک را تجربه کرده‌اند که این رقم در مقایسه با استانداردهای جهانی بسیار پایین است.

کاهش روزهای هوای پاک

در تهـران به عنوان پایتخت و یکی از آلوده‌ترین شـهرهای کشـور، تنها ۲۵ روز هوای پاک در سـال ۱۴۰۲ ثبت شـده است. این در حالی است که بسیاری از روزهای دیگر در شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس یا حتی برای عموم مردم قرار داشـته‌اند. دلیل اصلی این کاهش شدید در کیفیت هوا، ترکیبی از عوامل انسـانی و طبیعی بوده است. مازوت‌سوزی، استفاده گسـترده از سوخت‌های فسیلی بی‌کیفیت، تردد خودروهای فرسوده و عدم اجرای سیاست‌های کاهش آلودگی هوا از مهم‌ترین دلایل این وضعیت بحرانی هستند.

مازوت‌سوزی و سهم آن در آلودگی هوا

یکی از جدی‌ترین عوامل تشدید آلودگی هوا در سال جاری، استفاده گسترده از مازوت در نیروگاه‌ها و صنایع کشور بوده است. مازوت به عنوان سوختی ارزان اما بسیار آلاینده، به دلیل کمبود گاز طبیعی و افزایش تقاضا برای برق در فصل زمسـتان، به شکل گسـترده‌ای در نیروگاه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. این امر منجر به انتشـار حجم عظیمی از گازهای آلاینده همچون دی‌اکسید گوگرد، اکسـیدهای نیتروژن و ذرات معلق شده است. طبق گزارش‌های رسمی، بیش از ۴۰ درصد از نیروگاه‌های کشـور در فصل زمسـتان از مازوت استفاده کرده‌اند. این در حالی اسـت که مازوت‌سوزی نه‌تنها تأثیرات مخربی بر کیفیت هوا دارد، بلکه در طولانی‌مدت باعث تخریب لایه اوزون و افزایش اثرات تغییرات اقلیمی نیز می‌شـود. همچنین، نزدیکی نیروگاه‌های مازوت‌سـوز به شهرهای بزرگ و پرجمعیت مانند اصفهان و شیراز، اثرات آلودگی را به شکل مستقیم بر سلامت شهروندان این مناطق نمایان کرده است.

قطعی برق و تأثیر آن بر آلودگی هوا

بحران کمبود انرژی در سـال جاری، به ویژه در ماه‌های سـرد سـال، باعث افزایش قطعی برق در بسیاری از شهرها شد. این قطعی‌های مکرر نه‌تنها باعث [illegible]

نقش خودروهای فرسوده و سوخت‌های بی‌کیفیت

[illegible]

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آلودگی هوا

[illegible]

تلاش‌های ناکافی برای مدیریت بحران

[illegible]

بازار کار در قالب عناوینی تازه چالش‌های جدیدی را تجربه می‌کند

چالش کار بدون دستمزد

کارگران همیشـه شـرایط عجیبی را تجربه می‌کنند و به نظر می‌رسد این روند به یک عادت برای اقتصاد ایران تبدیل شـده اسـت. یعنی وقتی به روزگاران گذشته نگاه می‌کنیم، حتی در زمانی که شاخص‌های اقتصادی وضعیت به مراتب بهتری داشتند، [illegible]

و در تمام دوره آزمایشی کار، حق قانونی کارگر است. دوره آزمایشی [illegible] است و بیش از آن اعتبار ندارد. به همین ترتیب، بیمه نیز یک حق [illegible] اغماض از «بدو ورود به کارگاه» است. [illegible]

[illegible] قبل کارگر را بیمه کند. او تأکید می‌کند: بر اساس قانون و روی [illegible] کلیه حقوق مکتسبه خود را که مشمول مرور زمان هم نمی‌شود، [illegible] مراجع حل اختلاف دریافت کند. بنابراین دستمزد کامل به اضافه [illegible]

نیروی کار پیمانکاری بیندیشد، گفتند: جدا از حقوق، یکی از چالش‌های کارگران نگهبان شـرکتی واحد پسماند شـهرداری زاهدان، پرداخت‌نشدن بخشی از حق بیمه کارگران به تأمین اجتماعی اسـت. آنها با بیان اینکه پیگیری‌های زیادی برای وصول مطالبات [illegible]